

# نکاتی پیرامون استراتژی نوین امپریالیسم در منطقه

دهه ۱۹۷۰ دوران دکترین نیکسون و نخستین تجربه از سیاستهای منطقه‌ای امپریالیسم است که در چهارچوب آن حضور نامرئی و منافع دراز مدت امپریالیسم آمریکا توأم با تضمین و تأمین می‌شود. در این سالها یک جایگزینی آرام صورت گرفت. بدین ترتیب که در کلیه نقاط جهان و از جمله در منطقه حساس خلیج فارس غلبه ناشی از خروج نیروهای انگلیسی توسط نیروهای تازه نفس و پر قدرت امریکایی بر می‌شود. لیکن این جایگزینی بر خلاف گذشته در پرتوی سیاست تازه و در شکل جدیدی صورت تحقق بخود میگرفت. امپریالیسم آمریکا اینبار حضور مستقیم انگلستان را از طریق تقویت همه جانبه دست نشانندگان منطقه‌ای خود و زیر لوای دکترین نیکسون جایگزین میکرد. درست بر اساس همین طرح بود که برنامه "ویتنام میزه کردن" جنگ در ویتنام به مرحله اجرا درآمد و شاه ایران به ژاندارمی و سک پاسیان منافع امپریالیسم در منطقه خلیج فارس منصوب شده و "ارتقاء" مقام یافت. در این ارتباط برنامه های میلیتاریستی شاه و افزایش صادرات نفتی ایران، کمپانیها و انحصارات صنعتی - نظامی و نیز کارتهاسل بین الملل نفت را بسیار زیاد متمتع ساخت و در عین حال وابستگی سیاسی رژیم شاه با این دو جناح پیش از پیش افزایش یافت. جنگ تجاوزکارانه رژیم شاه در عمان، تصرف جزیره مشرف در دهانه خلیج و... همگی جنبه‌هایی از نقش‌نویسی رژیم سرنگون شده شاه را در ارتباط با دکترین نیکسون نشان میدهند. در عین حال آمریکا، از تقویت نیروهای خود در آبهای اقیانوس هند غافل نبود و خروج تدریجی

انگلستان از این منطقه را با اجازه کردن جزیره - دریایی دیکوگارسیا از انگلستان، اجازه‌ای استفاده از بندرگناه در بحرین و در اختیار گرفتن جزیره مسیره از عمان، تا حدودی جبران کرد.

چرا رژیم شاه و نه عراق ژاندارم منطقه شد. دلایل متعددی از جمله وابستگی و سرسپردگی شدید رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا، امکانات و پتانسیل های بیشتر اقتصادی - صنعتی ایران در مقایسه با عراق، کثرت جمعیت و توانایی های گسترده نظامی ایران، نقش ژاندارمگری را نصب شاه بحای رژیم بعثی عراق کرد. علاوه عوامل مهم دیگری چون مناسبات خاص عراق با شوروی و تمایل این کشور به "بلوک شرق"، آمریکا را از هرگونه محاسبات خوشبینانه در ارتباط با عراق برحذر میداشت. کشورهای مجاور خلیج از جمله عربستان سعودی نیز ضعیف تر از آن بودند که بتوانند امکانات خود را جهت اجرای نقش جدید منطقه‌ای بکار گیرند و در ضمن عربی بودن هم این کشورها، با توجه به تضادهای شدید موجود بین اعراب و اسرائیل، آمریکا را از تقویت زیاده از حد این کشورها که برای ایفای رول منطقه‌ای لازم بود، منع میکرد. البته عراق به هیچ روی از این وضع راضی نبود. عراق و "رادیکالیسم" کاذب آن که از سالها پیش رویای کسب هژمونی در جهان غرب و سیادت در خلیج را در سر داشت، با واقعیت یافتن نقش ژاندارمی منطقه از جانب ایران روبرو شد و ایمن ساله خود این رژیم را در تضاد بیشتری با رژیم شاه برار میداد. تصرف جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در دوران ژاندارمی شاه و انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ با عراق چیزی جز بیان بلامنازع شدن نقش سرکردگی رژیم ایران در منطقه، علیرغم تمایل عراق نبود. لیکن شکستهای دکترین نیکسون در سایر نقاط جهان، امپریالیسم آمریکا را سه ارزیابی های مجددی از موقعیت جهانی خود و سیاستهای تازه‌ای که میبایست با شرایط تازه منطبق باشد کشاند. در واقع میتوان گفت که پیروزی انقلاب ویتنام در سال ۱۹۷۵ نقطه آغاز شکست دکترین نیکسون، و سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران در سال ۱۹۷۸ نقطه پایان آن استراتژی امپریالیستی است که برای حفظ منافع دراز مدت خود و بمنظور اجتناب از مواجهه مستقیم با نیروهای انقلابی و مرفقی کشورهای جهان، سیاست حضور غیرمستقیم و تقویت رژیمهای ارتجاعی دنیا را اتخاذ نموده بود. دکترین کارتر در واقع پاسخی به نیازهای سرمایه داری جهانی در دهه ۱۹۸۰ و حاصل جمع بندی از تجربیات تلخ گذشته سیاستهای گذشته امپریالیسم در سراسر جهان است. این سیاست به اشکال مختلف در نقاط استراتژیک و حساس جهان به مرحله اجرا گذارده میشود، لیکن اصلی ترین مشخصه آن در همه جا حضور مستقیم نیروهای نظامی امپریالیسم جهت :

- ۱- حفاظت از منافع و مصالح استراتژیک و حیاتی امپریالیسم
- ۲- پشتیبانی همه جانبه از متحدین و دستیاران منطقه‌ای
- ۳- سرکوب انقلاب و نیروهای مرفقی و آزادبخش در نقاط مختلف جهان میباشد.

آسکارسین و ناردرین نیلور عملی استراتژی جدید  
 امیرالایسم؛ در منطقه خاورمیانه و بخصوص از خلال جنگ  
 ایران و عراق متبوع میگردد. جنگ اخیر ایران و عراق  
 بحوبی نشان داد که امیرالایسم و بویژه امیرالایسم  
 امریکا دیگر خطر و فایح "تاکوار" گذشته در خاورمیانه و از  
 جمله بیامدهای مربوط به انقلاب سیاسی ایران و بی شائبه  
 ناشی از آن در خاورمیانه را تحمل نخواهد کرد. امیرالایسم  
 جهانی و در رأس آن امریکا امروز بیش از هر زمان دیگر  
 مصمم به حفاظت از منافع استراتژیک خود در همه جای دنیا  
 توسط نیروهای مطمئن خود میباشد. تجهیز نیلور  
 "بازمانده" ۲۰۰۰۰ نفری با تحرک فوق العاده برای  
 یورش به منطقه جهان که لازم است، ایجاد پایگاههای  
 نظامی جدید در بسیاری از نقاط جهان و بویژه در مصر،  
 سومالی، کنیا و عمان و بسیج نیروی دریایی عظیم خود در  
 نزدیکی دریای عمان و خلیج فارس برای اقامت دائم در این  
 منطقه همگی بخشهایی از این استراتژی جدید میباشد.  
 با گسترش جنگ ایران و عراق، امریکا زیر پوشش حفظ منافع  
 حیاتی خود با کمک متحدینش مداخلای مستقیم در منطقه را  
 به ابعاد تازه ای گسترش داد. در آستانه تدریس جنگ،  
 امریکا در ابتدا به پنج کشور انگلستان، فرانسه، آلمان،  
 ایتالیا و ژاپن پیشنهاد کرد که نیروی دریایی مشترکی  
 را برای تضمین حفاظت عبور کشتیها در تنگه هرمز ایجاد  
 کنند. گر چه نمیتوان به تحقیق گفت که این امر با توافق  
 صحنی شوروی صورت گرفته است اما بهر حال با عکس العمل  
 شدیدی از جانب شوروی نیز مواجه شد. از آن پس امریکا  
 موفق شد که برنامه های دیرینه و از قبل مدارک دیده شده  
 خود را به مرحله ای اجرا در آورد و بدین ترتیب مانورهای  
 وسیعی از جانب امریکا، انگلستان، فرانسه و استرالیا در  
 آبهای اقیانوس هند آغاز شد و بتدریج عظیمترین ناوگانهای  
 جنگی امیرالایسم در منطقه خلیج فارس موضع گرفتند.  
 آخرین اخبار از محافل خبری امیرالایسمی نشان میدهند که  
 در حال حاضر ناوگ بر ۶۳ کشتی جنگی که شامل ناوهای  
 هواپیما ر و زیردریایی های اتمی و مخیز نه مدرن ترین  
 سلاحهای زرادخانه ای جنگی امریکا و اروپا میباشد، آماده اند  
 که هر زمان که لازم آید به منطقه مورد نظر بفرستند.  
 در عین حال شوروی هم متقابلا به تقویت نیروهای  
 خود در منطقه دست زده و ناوگانهای جنگی جدیدی را در نزدیکی  
 دریای عمان مستقر ساخته است. بطور خلاصه بصراحت میتوان  
 گفت که جنگ ایران و عراق فقط فرصت مناسبی بود که به  
 بهانه ای جلوگیری از گسترش جنگ و آزادی عبور کشتیها از  
 تنگه هرمز و تحت پوشش حفظ "منافع حیاتی" سرمایه داری  
 امیرالایسم امریکا و متحدان اروپایی اش صورت مستقیم و  
 گسترده ای خود را در منطقه دائمی و تثبیت نماید. در  
 واقع امریکا آمده است تا در منطقه حضور مستقیم و فعال  
 داشته باشد و این درسی است که گذشته های نه چندان دور  
 از جمله سرنگونی شاه، زاندارم قدیمی خلیج فارس، عدم  
 کفایت سایر نیروهای منطقه از جمله عربستان، عراق و  
 حتی مصر و بی شائبه ای جدید به آنها داده است. اینکه

امریکا و بویژه کارتل جهانی نفت، مساله ای کم نبود مواد  
 سوختی ناشی از کاهش صادرات نفت ایران و عراق را محور  
 تبلیغات خود قرار داده و حضور نیروهای دریایی خود در  
 خلیج را ظاهرا منور کشتیها از تنگه هرمز تلقی می کند  
 در واقع بهانه ای بیش نیست. اولاً کشورهای سرمایه داری  
 غرب بویژه ای ماهها مقادیر معنایی ذخیره ای نفتی دارند و در  
 صورت بسته شدن احتمالی تنگه هرمز مشکلی برای آنها ایجاد  
 نخواهد شد. مثلاً فقط در ماه سپتامبر ذخائر نفتی امریکا  
 ۱۲/۲ درصد بیشتر از مقدار آن در سال گذشته بوده و  
 واردات نفت خام این کشور ۲۲/۸ درصد کاهش یافته است.  
 ثانیاً افزایش صادرات نفتی چهار کشور عربستان سعودی،  
 کویت، قطر و امارات متحده ای عربی بهر حال کاهش فعلی  
 صادرات نفت ایران و عراق را تا حدود زیادی جبران  
 خواهد کرد. و در ضمن ایران نیز بتدلیل محدودیت های  
 تکنیکی نه میخواهد و نه میتواند که از طرق دیگر اقدام  
 کرده و مثلاً تنگه را مین گذاری و یا معاصرهای دریایی  
 کند. پس میتوانیم که نکات فوق نمیتواند دلایل واقعی  
 گسترده شدن حضور مستقیم نیروهای امیرالایسم در منطقه  
 خلیج باشد. جنگ ایران و عراق یک مسئله ای دیگر را نیز  
 ثابت کرد و آن بیهوده بودن کوششهای عراق برای کسب  
 هژمونی در خلیج فارس و احراز نقش گذشته ای رژیم شاه در  
 منطقه بود. جنگ بروسی رویاهای دیرینه رژیم صدام حسین  
 را در کسب وجهه و اعتبار برباد داد و ثابت کرد که هیچیک از نیروها  
 منطقه توانایی و قابلیت های لازم را برای کنترل خلیج  
 فارس و تضمین منافع دراز مدت امیرالایسم ندارند و اساساً  
 نمیتوانند هم چون گذشته تکیه گاه و عامل مطمئن جهت  
 اجرای سیاستهای امیرالایستی در این نقطه حساس و  
 پر اهمیت جهان باشند.

## رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های  
 مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی  
 شما دارد.  
 کمکهای مالی خود را از هر طریق که  
 میتوانید به ما برسانید.

بدلیل تصمیم چاپ بربر کمکهای مالی در نشریه،  
 رهائی، ارتشام هواداران سازمان میخواهیم که  
 به همراه کمک مالی، یک عدد و حرف اول اسم کمک  
 کننده را نیز دریافت کرده و به مسئولین سازمان  
 برسانند. مجموع رقم کمک شده به ریال و عدد کند  
 به ترتیب حروف الفباء در شماره های آینده رهائی  
 بچاپ خواهد رسید.

فرساده شده اند و اکنون بیش از پیش به ماهیت جنگ کثیف کمونی بی برده اند، از نیرو از هواداران سازمان منوچهر که ضمن شرکت فعال در امور درمانی بیمارستانها بر لزوم تشکیل شوراهای سربازی (بعنوان یکانه وسیله جلو گیری از سیاستهای جنگ افروزانهای هیات حاکمه) تاکید کنند. بسیاری از مردم زحمتکش و جنگ زده های ما، درانتقال به شهرهای محاور دچار مشکلات جدی میشوند، تمام امکانات خود را برای کمک به آنان بکار اندازید.

سازمان در طول یکماه که از جنگ میگذرد از طریق نشریه های هفتگی خود کوشیده است تا سر حد امکان ماهیت جنگ کمونی را بر ملا کند، لیکن روشن است که تنها با نشر و بحث موثر نقطه نظرهای سازمان در میان توده های زحمتکش میتوان به هدف آگاه گرانه و سازمان دهنده ی یاد شده دست یافت. به همین سبب، در توضیح، تبلیغ، تکثیر بخشهای مهم محتویات نشریه در بخشهای خیابانی و اماکن عمومی لحظه ای دریغ نکنید. در ایام حساس کمونی، یکی از پیش شرطهای اساسی توفیق نیروهای چپ و انقلابی در منزوی کردن عوامل هیات حاکمه، محافل مرتجع و ضدانقلابی و جنابینکاری چون بختیار و اوپسی و سلطنت طلبان خائن، در اتحاد عمل نیروهای انقلابی است، به همین دلیل سعی کنید تا حد امکان با نیروهایی که در برابر حاکمیت کمونی از مواضع قاطع برخوردارند همکاری کنید. و نیز از یاد نزنیم که یکی از شرایط اصلی پیروزی طبقه ی کارگر حضور فعال نیروهای چپ در مبارزات پرولسا - ربا ی ایران است. شک نیست که چشم انداز آتی مبارزات کمونی، میزان فعالیت نیروهای چپ انقلابی، بحران سیاسی و اقتصادی (که از هم اکنون به روشنی خودنمایی میکند) سرنوشت جنگ حاضر و پیمادهای آنرا رقم خواهد زد. در آینده ی نزدیک باز هم با هم سخن خواهیم داشت.

- \* بیش بسوی تدارک همه جانبه ی انقلاب سوسیالیستی!
- \* نایب دبا حاکمیت سرمایه در ایران و عراق!
- \* بر توان باد پیوند زحمتکشان ایران و عراق!

حک منظم و با هر دو را انتخاب کرده است، نه اینها هیچکدام دلایل کافی برای توضیح عقب نشینی نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی نیست، حتی توضیح قدرت ارتش عراق و کمکهای اردن و عربستان سعودی و وجود "آشغال ۵۰۰ میلیون دلاری" بنام آواکس نیز نمیتواند توجیه گریز نشینیهای ارتش و دیگر نیروهای انتظامی باشد. این دلایل میتواند هر یک جنبه ای از این عقب نشینیها را توضیح دهد. میتوان با آن بعضی از نارساییها را توجیه و تفسیر نمود، اما دلایل اساسی را باید در جایی دیگر و در نقطه ای دیگر جستجو نمود، این دلیل اصلی در واقعیت بوروکراسی فاسد دولتی و رهبری عهد عتیق آن است.

نظام بوروکراتیک دولتی، که به "انقلابات" رنکارنگ شاهانه توانست بدان پایه ای بخشد و رنگ دود آسیای را از آن بزدايد و نه انقلاب سیاسی بهمن ماه قادر به درهم شکستن آن و ایجاد نظام نوینی بر پایه ی حکومت واقعی زحمتکشان کرده، توان مقاومت در برابر نظام بوروکراتیک و فاسدی دیگر که بدلائیل دیگر هنوز متحمل ضربات شدیدی از درون نگردیده است، را دارد. در جنگ بین دو نظام که هر دو از نظر تاریخی متعفن و پوسیده اند آن نظامی میتواند از خود "مقاومت" بیشتری نشان دهد که از آنجمله نظام فاسد و بوروکراتیک ایران را فسیلهایی بعهده دارند که حتی عرضی رتق و فتق امور یک مسجد را ندارند چه برسد که بخواهند در یک جنگ رسمی با دولتی دیگر وارد شوند.

\*\*\*\*\*

سخن کوتاه، ادامه ی جنگ و نتایج حاصله از آن نشان داد که بورژوازی و خرده بورژوازی ایران نه تنها در اثر مصافه های گذشته ی داخلی بلکه در مصاف خارجی فعلی فرسوده تر از هر زمان دیگر در این ۲۰ ماه گذشته است. این فرسودگی چشم اندازهای نوینی را در مقابل طمع ورزیهای امپریالیستها و همچنین جنبش انقلابی ایران بساز نموده است. امپریالیسم میدانند که نتایج حاصله از جنگ فعلی چه در ایران و چه در عراق میتواند، پیامدهای بسیار باگوازی را برای آنان به همراه داشته باشد. امپریالیسم به تجربه دریافته است که منطقه ی خاورمیانه همچون بشکه ی باروتی در انتظار جرقه های است که منفجر کرده. از اینرو با تمام قوا خود را برای پیامدهای احتمالی بعد از جنگ آماده مینماید. چپ ایران نیز باید بکوشد که فرصتهای بدست آمده ی تاریخی را مغتنم شمرد و هر چه بیشتر خود را برای حوادث و فعل انفعالات بعدی آماده نماید. نه تنها باید ب مردم نشان داد که این جنگ، جنگی است ارتجاعی، نه تنها باید رژیمهای ایران و عراق را افشاء نمود، نه تنها باید بی لیاقتی و عدم کفایت رهبران امروزی ایران که با سوء استفاده از اعتماد مردم آنها را به مسلخ میفرستند را افشاء نمود، بلکه از هر جهت خود را برای آینده و نبردهای که در پیش است آماده نمود.

# هفته نامه

# رهائی

نشریه

## سازمان وحدت کمونیستی

جنگ ایران و عراق...

مدت را ندارند و نه از آنروست که تاکتیک پارتیزانی و...

# پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی